

بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز با رویکرد الگوسازی معادله ساختاری

علی حسین حسین‌زاده^۲

معصومه باقری^۱

حسن شجاعی^۳

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۰۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی ارتباط جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی بین زنان شهر اهواز انجام شده است. جامعه آماری پژوهش تمام زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز است که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب ۳۸۴ نفر به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر روش جمع‌آوری داده‌ها توصیفی-پیمایشی است. داده‌ها از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که میان متغیرهای جامعه‌پذیری سیاسی، سن، قومیت و طبقه اجتماعی با متغیر مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛ هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای قومیت و طبقه اجتماعی بر متغیر جامعه‌پذیری سیاسی نیز تأثیرگذار است. نتایج الگوسازی معادلات ساختاری نشان می‌دهد که در ارزیابی بخش اندازه‌گیری الگو، بارهای عاملی تمامی سنج‌های مرتبط با متغیرهای مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی، از ۰/۴ بیشتر است. بنابراین می‌توان گفت الگوی اندازه‌گیری در زمینه شاخصهای متغیرهای مکنون از پایایی کافی برخوردار است. مقدار آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) دو متغیر از ۰/۷ بیشتر است و مقدار میانگین واریانس به اشتراک گذاشته شده (AVE) متغیر مشارکت سیاسی از ۰/۵ بیشتر و متغیر جامعه‌پذیری سیاسی برابر ۰/۵ است. بنابراین الگوی اندازه‌گیری از پایایی و روایی قابل‌قبولی برخوردار است. در بخش الگوی ساختاری نیز شاخصهای برازش، ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد یا RMSEA با مقدار ۰/۷، شاخص برازش افزایشی یا IFI با مقدار ۰/۹۱، شاخص برازش تطبیقی یا CFI با مقدار ۰/۹۱، شاخص برازش هنجار شده مقتصد یا PNFI با مقدار ۰/۶۲، شاخص برازش تطبیقی مقتصد یا PCFI با مقدار ۰/۶۴، شاخص نیکویی برازش مقتصد یا PGFI با مقدار ۰/۵۷ و شاخص کای اسکوتر بهنجار یا CMIN/DF با مقدار ۳/۳۶۸ نشان داد که الگو از برازش خوبی برخوردار است؛ هم‌چنین تمام فرضیه‌های پژوهش با توجه به اینکه قدرمطلق آماره T-Statistic برای همه فرضیه‌ها از

۱. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

m.bagheri@Scu.ac.ir

a.hosseinzadeh@scu.ac.ir

hasan.shojaie6677@gmail.com

۱/۹۶ بیشتر است، مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین تأثیر متغیرهای جامعه‌پذیری سیاسی (Beta=۱۵)، سن (Beta=۱۸)، طبقه اجتماعی (Beta=۱۵) و قومیت (Beta=۱۰) بر مشارکت سیاسی و تأثیر طبقه اجتماعی (Beta=۱۴) و قومیت (Beta=۱۹) بر جامعه‌پذیری سیاسی معنادار و تأیید می‌شود.
کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، زنان خوزستان.



مقدمه

بنیادیترین اندیشه زیرساز مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف آن، همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد برای بهبود توانمندسازی افراد جامعه است که بر سه ارزش بنیادی سهم کردن مردم در قدرت، اجازه دادن به آنها در نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصتهای پیشرفت به روی آنها تأکید می‌کند. جریان مشارکت به‌عنوان نظام کارکردی در سطوح کلان، میانی و خرد با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحیه همبستگی و کاهش تعارضات گروهی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی، شکوفایی استعدادها، سهم‌شدن در منابع قدرت، بروز خلاقیت، گسترش ارزشهای دموکراتیک و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری همراه است (ظهیری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۷). مشارکت به معنای احساس تعلق به گروه و شرکت فعالانه و داوطلبانه در آن است. از این دید، مشارکت، فرایند سازمان یافته‌ای است که فرد در آن به فعالیت ارادی و داوطلبانه می‌پردازد و از این طریق اعضای جامعه در کارهای آن، مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی مشارکت می‌جویند. در این فرایند شهروندان فرصت پیدا می‌کنند در سرنوشت جامعه خود دخالت کنند و تصمیمات حاکمان را مورد نقض و ابرام قرار دهند. مشارکت اساساً مسئله‌ای ایدئولوژیکی و بازتاب اعتقادات ناشی از فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی در زمینه چگونگی سازماندهی است و منطق آن بر واکنش در برابر تمرکزگرایی، دیوانسالاری، انعطاف‌ناپذیری و در دسترس نبودن دولت مبتنی است (عیوضی و فتحی، ۱۳۹۲: ۴۰). هم‌چنین ساروخانی مشارکت را حضور فعالانه در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تمامی جنبه‌های دیگر حیات انسانها می‌داند که از دیدگاه وی، تشویق به آن و آسان‌سازی در فرایند تحقق مشارکت، همواره منظور مصلحان و برنامه‌ریزان اجتماعی بوده است. باتوجه به نقش مشارکت مردم در وحدت جامعه و جلوگیری از بروز برخی از مشکلات اجتماعی، که منشأ آنها نبود همکاری و مشارکت مردم یا بخشهایی از مردم است و هم‌چنین برای حل بسیاری از مسائلی که گشودن آنها تنها با مشارکت و هم‌نوایی مردم ممکن است (فرخی و پیروزی، ۱۳۹۷: ۲۱۸)، این واقعیت مسلم است که اداره و مدیریت کلانشهرها با جمعیت انبوه، وسعت جغرافیایی زیاد، آسیبهای اجتماعی گوناگون و انبوهی از نیازها و انتظارات اجتماعی، بدون حضور جدی و مشارکت واقعی شهروندان امکان‌پذیر نیست؛ این امر تاکنون مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران مسائل و مطالعات شهری قرار گرفته است. بسیاری از متخصصان و دست‌اندرکاران امور شهری،

ضرورت نگرش نوین در زمینه کارهای شهری را مطرح می‌کنند؛ از این رو به دلیل گسترش روزافزون مشکلات شهری و رشد شهرنشینی، لزوم توجه به توسعه مشارکت واقعی شهروندان و تحقق شهروندی فعال به عنوان دو مقوله‌ای که با یکدیگر ارتباط متقابل دارد، مورد توجه جدی نهادهای اجتماعی شهری قرار گرفته است. شهروند فعال در مقایسه با مفهوم عام شهروندی بیشتر بعد عملی داشته و با مفهوم کنشگر فعال پیوند محکمی دارد و بر این قیاس است که مشارکت در گونه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن، جوهره و هسته شهروندی فعال را تشکیل می‌دهد. مشارکت را می‌توان هم حقوق و هم تکلیف شهروندی به‌شمار آورد. مشارکت به مفهوم حقوق این است که حکومت و نهادهای اجتماعی چون شهرداری، زمینه مشارکت شهروندان را در جامعه فراهم سازند و مشارکت به مثابه تکلیف به این معناست که شهروندان آن چنان خود را متقاعد و آماده کرده باشند که مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری، اجرا، نظارت و بهره‌گیری را در حوزه وظایف و مسئولیتهای خود تعریف کنند. بر این مبنا شهروندی بیانگر عضویت فرد در اجتماع و جامعه است که متضمن مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف خواهد بود. شهروندی فعال بر مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای اداره اجتماع و جامعه ناظر است و تبیین آن به نگاهی عملگرایانه نیاز دارد به گونه‌ای که فرد باید طی تجربه‌کردن فرایند جامعه‌پذیری ارزشها و هنجارهای شهروندی را درونی سازد و آنها را مبنای کنش و عمل خود قرار دهد (غفاری، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱).

مشارکت سیاسی و چگونگی دخالت مردم در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اداره جامعه از جمله مباحثی است که در سراسر تاریخ در اندیشه سیاسی از قرن‌ها قبل از میلاد تا به امروز به چشم می‌خورد (جهانگیری و محمدی، ۱۳۹۳: ۲). امروزه بحث درباره نقش مشارکت سیاسی در توسعه کشورها و بویژه نقش مشارکت سیاسی زنان در این مورد، توجه اندیشمندان و سیاستمداران را به خود جلب کرده است؛ بدین لحاظ تمام جوامع سعی می‌کنند برای بهبود مشارکت سیاسی زنان اقدامات لازم را فراهم آورند و موانع مشارکت سیاسی آنان را در تمام سطوح کاهش دهند. ایران یکی از کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌رود که برای رسیدن به توسعه سیاسی خود باید زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان خود بویژه زنان را بیش از پیش بهبود بخشد و موانع پیش روی آنها را برطرف سازد؛ زیرا زنان یکی از نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در نظام اجتماعی و سیاسی جوامع هستند و چگونگی مشارکت سیاسی آنها در توسعه سیاسی کشورها مهم و اثرگذار است (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴: ۳۶)؛ هم‌چنین، زنان به‌عنوان بخش مهمی از پیکر اجتماع، حامل بار سنگین مسئولیتهای خانوادگی و اجتماعی هستند و دوشادوش مردان می‌توانند در صحنه‌های

گوناگون حضور یابند. در واقع در هر جامعه‌ای یکی از فراگردهای مهم، انگیزه مشارکت سیاسی و اجتماعی است که آحاد مردم اعم از مرد و زن به‌عنوان عضو جامعه و نظام اجتماعی در آن سهیم هستند؛ زیرا یکی از عواملی که می‌تواند نقش مؤثری در فرایند توسعه و رشد هر کشوری ایفا کند، انگیزه مشارکت عمومی است. به‌همین دلیل از نظر بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و روانشناسی، داشتن انگیزه زیاد و مشارکت فعالانه یکی از ارکان و عوامل مؤثر در رشد و توسعه در هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آید (محسنی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۸). به‌طور کلی عامه زنان ایرانی به روشهای مختلف در سیاست مشارکت می‌کنند. بجز هنگام رأی دادن، حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی بسیار کم‌رنگ‌تر و مشارکت آنها بسیار محدودتر است؛ برای مثال در مسائلی همچون حضور در احزاب و گروه‌های سیاسی، تشویق دیگران به رأی دادن به نامزدی خاص یا تماس با ادارات دولتی و عمومی و مانند اینها می‌توان بین زنان و مردان این تفاوتها را مشاهده کرد. البته این امر مختص به ایران نیست؛ حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته مانند امریکا نیز، که جنبش زنان برای کسب حقوق برابر با مردان سابقه طولانی دارد، این تفاوتها به‌چشم می‌خورد (خواجه‌نوری و مقدس، ۱۳۸۶: ۴۶).

اگرچه محدودیتها و معذوریتهای جامعه ایران و فرهنگ سنتی غالب بر حضور زن در عرصه سیاست و اجتماع، همواره چارچوب خاصی از فعالیت زنان را موجب می‌شد؛ چنانکه کاسته شدن از این موانع به مشارکت سیاسی زنان در معنای گسترده‌تر آن منجر می‌شود و توسعه سیاسی را به‌دنبال خواهد داشت، نمی‌توان حضور افکار، پیشهای روشنگرایانه دینی و روشهای مستقلانه زنان را در ارتباط با تحولات تاریخی نادیده انگاشت (نوروزی‌باغکمه و حیدریان‌دولت‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۴). زنان به‌عنوان نیمی از انسانهای این کره خاکی نقش بسیار کلیدی در جنبشها، نهضتها و انقلابها داشته‌اند و این ویژگی برخاسته از عمق اثرگذاری زنان در تمامی عرصه‌های زندگی است (زارع‌مهدوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۰)؛ ولی بر اساس پژوهشها، زنان در ملاکهایی چون نسبت درصد کرسیهای مجلس در اختیار زنان، نسبت درصد زنان مدیر در مجموعه مدیران کشور، نسبت درصد زنان متخصص و حرفه‌ای در مجموعه شاغلان سیاسی متخصص کشور و نسبت درصد سهم زنان از درآمد تحقق‌یافته، بانوان وضعیتی مناسب ندارند و در مقیاس دسترسی به ساخت قدرت، بسیار ضعیف هستند (زارعی، ۱۳۹۶: ۲۱).

در فرایند مشارکت سیاسی عوامل گوناگونی تأثیر دارد (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۴). یکی دیگر از مهمترین عوامل اثرگذار بر نگرش و کنش افراد در عرصه سیاسی، مفهوم

جامعه‌پذیری سیاسی است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیار مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفت. به‌طور کلی، جامعه‌پذیری سیاسی، فرایند مستمر یادگیری است که به‌موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربه به وظایف، حقوق و نقشهای خویش بویژه وظایف سیاسی در جامعه پی می‌برند. در این فرایند افراد از طریق کسب جهت‌گیریهای شناختی، نگرشی، ارزشی و دیگر رفتارهای پذیرفته شده در جامعه، فرهنگ سیاسی را درونی می‌کنند و ارزشها، ایستارها، اعتقادات و آداب و رسوم، و به‌دنبال آنها مسائل سیاسی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و امکان دارد در جریان این انتقال، تغییرات و یا تعدیلهایی نیز صورت پذیرد (ابراهیمی و صفاری‌بادی، ۱۳۹۵: ۴۰۱۵)؛ به‌عبارت دیگر با گسترش دانش انسانشناسی فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم، مطالعه در فرهنگ سیاسی اقوام و ملتها به‌طور کلی گسترش یافت. بخشی از این مطالعات بر شناخت منش و شخصیت ملی متمرکز شد. نویسندگان مختلف از شخصیت ملی امریکاییان، روسها، ژاپنی‌ها و آلمانی‌ها سخن گفتند و میان آن با تجربه دموکراسی یا دیکتاتوری رابطه‌ای یافتند. شخصیت ملی بویژه بر اساس فرایند جامعه‌پذیری در خانواده و دموکراسی در کانون توجه قرار گرفت. از این دیدگاه، نگرشهایی که مجاری و فرایندهای جامعه‌پذیری اولیه ایجاد می‌کند از قبیل احساس اعتماد یا عدم اعتماد به دیگران، احساس اعتماد به نفس و استقلال فردی، توقع از دیگران و... بر شکل‌گیری رفتار و نگرش سیاسی مؤثر است. مجاری ثانویه جامعه‌پذیری مانند آموزش عمومی و سیاسی، تعلقات حرفه‌ای و... ممکن است نگرشهای ناشی از فرایند جامعه‌پذیری اولیه را تثبیت کند یا با آنها در تعارض قرار گیرد (صفاری‌بادی، ۱۳۹۵: ۵ - ۶). بنابراین فرایند جامعه‌پذیری سیاسی یکی از عواملی است که در ترکیب با برخی عناصر فرهنگی به عاملی برای افزایش مشارکت سیاسی تبدیل شده است (نژادبهرام، ۱۳۸۸: ۵۵). با توجه به‌چنین پیشینه‌ای، هدف این پژوهش بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز است.

تاکنون پژوهشهایی چند به بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی پرداخته‌اند. سروش و حسینی (۱۳۹۲) در پژوهشی باعنوان نوجوانان، جوانان و مشارکت سیاسی، بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز، که به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه صورت پذیرفت به‌این نتیجه رسیدند که میزان مشارکت سیاسی در میان دختران و پسران و هم‌چنین بین جوانان و نوجوانان تفاوت معناداری با یکدیگر ندارد. هم‌چنین از بین عوامل جامعه‌پذیری، مشارکت سیاسی دوستان و والدین با مشارکت سیاسی

جوانان بیشترین ارتباط را دارد و مشارکت سیاسی دوستان و والدین، رسانه‌ها و فناوریهای جدید و جو باز کلاس با مشارکت سیاسی نوجوانان بیشترین ارتباط را دارد. هم‌چنین در مورد دختران و پسران نوجوان، مؤلفه‌های جامعه‌پذیری، که بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای مشارکت سیاسی آنها دارد، متفاوت است؛ اما در مورد دختران و پسران جوان این تفاوت مشاهده نشد (سروش و حسینی، ۱۳۹۲: ۹۳). علی حسینی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان»، که با روش توصیفی-تحلیلی اجرا شد با بهره‌گیری از روش تحلیل ثانویه و با مراجعه به داده‌ها و آمارهای وزارتخانه‌ها و مجلس شورای اسلامی در گام نخست به بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان در ساختار قوه‌مقننه، قوه‌مجریه و قوه‌قضاییه پرداخت و سپس نسبت مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری بررسی شد. نگارنده به این نتیجه رسید که به‌نظر می‌رسد که در ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران، مشارکت سیاسی زنان اندک است. در پاسخ به این سؤال که چرا زنان در ساختار قدرت جمهوری اسلامی حضور کمی دارند، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان بر اثر جامعه‌پذیری متفاوت و کلیشه‌های جنسیتی که در فرایند جامعه‌پذیری از طریق نهادهایی مثل خانواده، رسانه‌ها، مدارس و نهادهای آموزشی به آنها القا می‌شود، سیاست را حیطه‌ای مردانه تلقی می‌کنند و به مشارکت سیاسی بویژه حضور در عرصه قدرت تمایلی ندارند؛ به‌این ترتیب تمایل نداشتن زنان به حضور در عرصه قدرت، بیش از اینکه ناشی از ساختارهای حاکم بر جامعه باشد، نشأت گرفته از جامعه‌پذیری متفاوت دختران و زنان ارزیابی می‌شود. به‌نظر نگارنده شرط اول برای افزایش مشارکت و حضور زنان در عرصه قدرت، زدودن و جلوگیری از بازتولید کلیشه‌ها و هویت‌های جنسیتی برخاسته از فرهنگ جامعه در فرایند جامعه‌پذیری است (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۱ - ۱۶۲). ابراهیمی و صفاری‌بادی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان نقد و واکاوی پژوهش‌های مشارکت سیاسی با تأکید بر متغیر جامعه‌پذیری سیاسی از پژوهش‌های مصطفایی و خارستانی (۱۳۹۳)، سروش و حسینی (۱۳۹۲)، طیبی‌نیا و نقدی (۱۳۹۱)، ثقفی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰)، فاضلی و خوشنفر (۱۳۸۹)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، فیروزجایی و جهانگیری (۱۳۸۷)، ادیبی‌سده و کیهانی (۱۳۸۵) در داخل کشور و فوکس (۲۰۱۵)، کاپچیک و کاتلاو (۲۰۱۵)، کندی و همکاران (۲۰۱۵)، کواپنتلر و هوق (۲۰۱۲)، کواپنتلر و همکارانش (۲۰۱۱) و آلسینا و گیولیانو (۲۰۱۱) در خارج از کشور استفاده شده است. در نتیجه این پژوهش نقاط ضعفی همچون تعداد کم پژوهش در زمینه موضوع تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی بر مشارکت سیاسی، در نظر نگرفتن رابطه مستقیم جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی، مطالعه و بررسی

موضوع در میان گروه سنی خاص از جمعیت، غفلت از مطالعه کارگزاریهای جامعه‌پذیری مشخص شده است (ابراهیمی و صفاری‌بادی، ۱۳۹۵: ۴۰۱۴). واس^۱ (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر نسل و جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی در کشور فنلاند»، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده کرده به این نتیجه رسیده است که بین جنسیت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (واس، ۲۰۰۵: ۱). کوینتیلر^۲ (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان تأثیر استفاده از اینترنت در مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۶ سال در بلژیک، که به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه صورت پذیرفته به این نتیجه رسیده است که زمان استفاده از اینترنت در تمایل به مشارکت تأثیر ندارد؛ اگرچه نتایج نشان می‌دهد که برخی فعالیتهای اینترنتی آشکارا و به‌طور قابل‌توجهی با مشارکت سیاسی رابطه معناداری را نشان می‌دهد (کوینتیلر، ۲۰۰۸: ۱). یوگوا و مگبو^۳ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی بر مشارکت سیاسی در نیجریه، که به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیرهای سن، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، جنسیت، فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی در نیجریه رابطه معناداری وجود دارد (یوگوا و مگبو، ۲۰۱۰: ۴۸). اولاسوپو^۴ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی بر انتخابات عمومی سال ۲۰۱۵ و بازتاب آن در دولت نیجریه، که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل محتوا صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که مردم نیجریه از لحاظ اجتماعی و سیاسی نیازمند فرهنگ سیاسی مناسبی برای ساختن جامعه خویش هستند و این وظیفه‌ای است که باید توسط دولت جدیدی که سر کار آمده است، انجام شود (اولاسوپو، ۲۰۱۵: ۷۷). هانگ و کولین (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی در مشارکت سیاسی جوانان سنگاپور به این نتیجه رسیده‌اند که جامعه‌پذیری سیاسی از طریق خانواده و گروه دوستان بر انواع مشارکت سیاسی جوانان سنگاپور همبستگی معناداری را نشان داده است؛ هم‌چنین نتایج نشان داده است که خواندن روزنامه و در معرض اخبار روز قرار گرفتن به‌طور قابل‌توجهی با مشارکت سیاسی جوانان سنگاپور رابطه معناداری را نشان داده است

-
1. Was
 2. Quintelier
 3. Ugwa and Mgbo
 4. Olasupo

(هانگ و کولین^۱، ۲۰۱۷: ۵۰).

به عقیده تالکوت پارسونز^۲ هر جامعه‌ای برای بقا و تداوم حیات خود ناگزیر از انجام دادن چهار کارکرد مختلف است که شرط اساسی تداوم نظام به‌شمار می‌آید. چهار کارکرد مدنظر پارسونز عبارت است از: حفظ و نگهداری الگو، دستیابی به هدف، تطبیق یا سازواری و یکپارچگی. ارتباط این نظریه با جامعه‌پذیری سیاسی در حفظ و نگهداری روشن می‌شود؛ یعنی هر جامعه‌ای می‌کوشد تا از طریق جامعه‌پذیری فرهنگی، گرایشها، اعتقادات، ارزشها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی را به‌منظور حفظ و نگهداری کل نظام اجتماعی به نسلهای بعد منتقل سازد. بنابراین می‌بینیم که نظریه جامعه‌پذیری سیاسی پارسونز نظریه‌ای فرهنگی است (خواججه‌سروری، ۱۳۹۴: ۳۵). پارسونز فرهنگ را نیروی عمده‌ای می‌انگاشت که عناصر گوناگون جهان اجتماعی و یا به تعبیر خودش نظام اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد. فرهنگ میانجی کنش متقابل میان کنشگران است و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند (سروش و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). در نظریه پارسونز، فرهنگ هم خود نظام است و هم خود جزئی از نظام اجتماعی است. فرهنگ هم حاوی ارزشهاست و هم حامل ارزشها از نسلی به نسل دیگر. ارزشها نیز به سهم خود هم نهادهای سیاسی را می‌سازند و هم منشأ کنش افراد هستند و هم سازنده هدف جامعه. ارزشها، کنش افراد، از جمله کنشهای سیاسی آنها را می‌سازد. در نظریه پارسونز، فرهنگ به‌صورت‌های گوناگون با سیاست پیوند دارد؛ از جمله انتقال ارزشها، شکل دادن به نهادها، مشروعیت و توجیه ارزشها و تبیین هدفهای جمع و جامعه‌پذیری سیاسی. از راه جامعه‌پذیری است که فرهنگ به عاملان انتقال می‌یابد و به‌وسیله آنها درونی می‌شود و این عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی آنان به‌شمار می‌آید. این کارکرد عمدتاً در خانواده و در نظام آموزشی متمرکز می‌شود؛ هرچند رسانه‌های گروهی، سندیکاها و احزاب سیاسی نیز کارکرد و نقش آموزشی دارند (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۳۴). جامعه‌پذیری در دیدگاه پارسونز نقش کلیدی دارد و با توجه به علاقه اصلی پارسونز به نظام اجتماعی، فراگردهای ملکه ذهن ساختن و اجتماعی کردن از اهمیت شایانی برخوردار می‌شوند (ادیبی‌سده و کیهانی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). پارسونز در بحث اجتماعی شدن (جامعه‌پذیری) افراد می‌گوید: انسان در بخش ارگانیک سه گرایش خام دارد: گرایش ادراکی که ناظر به شناخت است. گرایش ارزیابی که به خوب و بد ارزشها می‌رسد و گرایش هنجاری که

بایدها و نبایدها را تعیین می‌کند. وقتی ارگانیزم با فرهنگ برخورد می‌کند، این گرایشهای خام شکل می‌پذیرد و نظام شخصیتی را شکل می‌بخشد و از این به بعد نظام شخصیتی فرد را به سوی هدف می‌راند و موجب کنش اجتماعی می‌شود. از براینده کنشهای اجتماعی، نظام اجتماعی شکل می‌گیرد که بیانگر یگانگی، وفاق، مشارکت حقیقی افراد باهم و اعتماد آنها به یکدیگر است و فرد در این سامانه اجتماعی می‌شود (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۳۴).

یکی از شاگردان خلف جورج هربرت مید در کنش متقابل نمادین مانفرد کان^۱ است. وی و بلومر سعی کرده‌اند رفتار فردی را به زندگی گروهی پیوند دهند. کان از موجود انسانی تصویر شرکت‌کننده‌ای خلاق و فعال در زندگی گروهی ارائه می‌کند. به نظر وی در حالی که محیط دارای واقعیت است به وسیله ارگانیزم به طور انتخابی ادراک، و به آن واکنش نشان داده می‌شود. در دیدگاه کان و به طور کلی کنش متقابل نمادین جامعه‌پذیری سیاسی، بخشی از جامعه‌پذیری است که طی آن ایستارهای سیاسی فرد شکل می‌گیرد. فرض اساسی جامعه‌پذیری در دیدگاه کان این است که آموزش سیاسی دوران قبل از بزرگسالی بر گرایشها و رفتار سیاسی دوران بزرگسالی تأثیر می‌گذارد. نهادهای اساسی شکل‌دهنده و عهده‌دار جامعه‌پذیری سیاسی خانواده، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی، تماس مستقیم با ساختار حکومت، نهادهای دینی، گروه‌های همسالان و احزاب سیاسی هستند (ادیبی سده و کیهانی، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

از جمله افرادی که جامعه‌پذیری سیاسی را از زاویه یادگیری ارزشها، نگرشها و رفتارها مدنظر قرار دادند، هس^۲ و تورنی^۳ بودند. تورنی در پژوهش خود به این نتیجه رسید که تمایلات و آمادگیهای روانی لازم برای یادگیری سیاسی تا ۱۲ و ۱۳ سالگی بخوبی در افراد تثبیت می‌شود. آنها چهار الگو برای جامعه‌پذیری سیاسی ارائه کردند که الگوی انباشت، الگوی همانندی، انتقال نقش و الگوی شناختی - رشدی است (غفاری هاشجین و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۱۴). الگوی انباشت بر این فرض مبتنی است که اگر کودکان در رویارویی و در معرض نمادها، فکرها و نگرشها قرار گیرند، این موارد را جذب و انباشت، و در موقع مقتضی آنها را ابراز می‌کنند. الگوی همانندی بیشتر برای اکتساب وفاداری حزبی-سیاسی به کار می‌رود و بر این فرض مبتنی است که کودک در انتخابهای خود از رفتارهای والدین تقلید می‌کند و این تقلید بر جهتگیریها و ترجیحات دوران بلوغ

1. Monfered Koon
2. Hess
3. Torny

فرد نیز تأثیر زیادی خواهد گذاشت. الگوی انتقال نقش در بسیاری موارد، نقش متقابل را برای الگوی همانندی ایفا می‌کند. الگوی انتقال نقش بر این تأکید می‌کند که کودک چگونه نقشی را که با آن آشنا است به‌عهده می‌گیرد و سپس رفتار متناسب با این نقش را به قلمرو نظام سیاسی انتقال و تعمیم می‌دهد. در یادگیری نقشهای اجتماعی، مسئله مهم، انتظارات متقابل است و این انتظارات متقابل پایه ارتباط کودک با نظام سیاسی است. الگوی رشد شناختی بر این فرض مبتنی است که فرایند یادگیری به رشد توانایی فرد برای جذب و فهم اطلاعات وابسته است. براساس پژوهشهایی که در فاصله ۱۲ تا ۱۵ سالگی انجام گرفته است، تصورات سیاسی نوجوانان عمق، دقت و وضوح بیشتری می‌یابد؛ به‌علاوه توانایی او برای فهم نمادهای سیاسی انتزاعی، افزایش می‌یابد. در این حالت دانش‌آموز به ارزیابی واقعی‌تر سیاست، حکومت و نمادهای اقتدار سیاسی می‌پردازد؛ اما هنوز نظام سیاسی و نقشهای سیاسی نزد او قدرت و اعتبار زیادی دارد. در این مرحله وی می‌تواند ارتباط نقشهای سیاسی را درک کند. خلاصه، این چهار الگو بیانگر مجموعه فرایندهایی است که در وضعیت خانواده، محیط مدرسه و به‌طور کلی جامعه بر فرایند اکتساب دانش سیاسی و نگرش مدنی افراد جامعه تأثیر می‌گذارند (شارع‌پور، ۱۳۸۸: ۳۱۲-۳۱۵).

به‌نظر مالوین اولسون^۱، نظریه مشارکت در قالب دو مفهوم بسیج و واسطه بودن به‌عنوان پیش‌شرط و زمینه مشارکت سیاسی مورد بحث قرار گرفته است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۳۶)؛ هم‌چنین اولسون عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی را به این شرح بررسی کرده است: ۱. تأثیرگذاری سیاسی ۲. گسترش منابع سیاسی ۳. جامعه‌پذیری سیاسی ۴. وسایل ارتباط جمعی. از نظر اولسون، عوامل دیگری نیز می‌تواند بر مشارکت سیاسی تأثیر داشته باشد؛ از جمله آسانتر شدن مشارکت، افزایش تحصیلات مردم و درک آنها از اهمیت مشارکت سیاسی، رفع موانع قانونی (محرومیت از رأی دادن) و افزایش مشارکت اقلیتها، بی‌اعتمادی به دولت (در صورتی که وقایع خاصی اتفاق بیفتند)، وجود برخی نامزدها که می‌توانند بر انگیزه مشارکت مردم مؤثر باشند، وجود برخی شرایط خاص که کلیت جامعه را با بحران روبه‌رو کند، بسیج آرای افراد خاص که با دادن وعده‌هایی مطابق با گرایشهای آنها صورت می‌گیرد، وسایل اقتصادی و رشد کسری بودجه ملی و کاهش ارزش پول ملی از جمله این عوامل است (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۹؛ جوج و گله‌دار، ۱۳۹۱: ۱۹).

به نظر مایکل راش تا آنجا که به جامعه‌پذیری سیاسی (اجتماعی شدن سیاسی) مربوط می‌شود، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که افراد ممکن است ارزشها و نگرشهای خود را از طریق تحریک اجتماعی و جغرافیایی تغییر دهند؛ برای مثال انتقال از یک محله به محله دیگر بویژه در مواردی که این تحریک، تغییری را در پایگاه اجتماعی-اقتصادی منعکس می‌کند در ادراک سیاسی و رفتارهای سیاسی فرد تأثیر بگذارد (راش، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

سیمور مارتین لیپست از جمله نظریه‌پردازانی است که برای تبیین مشارکت سیاسی الگوهای بیرونی را نسبت به الگوهای درونی ترجیح می‌دهد. بر این اساس، او بیشتر به دنبال شناخت عواملی است که خارج از فرد و شخصیت او قرار دارد و عوامل اجتماعی شناخته می‌شود. از سوی دیگر، این نظریه‌پرداز معتقد است که در زمینه‌های فرهنگی مختلف عوامل مشابه می‌تواند نتایج متفاوتی را به بار آورد و لذا نمی‌توان بر اساس الگوی واحدی به تبیین مشارکت سیاسی در جوامع مختلف پرداخت (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۰). لیپست، که عمده محور مطالعاتی او پژوهشهای میدانی راجع به رأی‌گیری و مبارزات انتخاباتی است و برای تبیین مشارکت سیاسی بر متغیرهای اجتماعی نظیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی تأکید دارد، معتقد است که بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی رابطه قوی وجود دارد و در بیشتر مطالعات خود، رابطه مثبت بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و مشارکت سیاسی را نشان داده است (عبداللهی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۶). بنابراین متغیرهای مورد نظر لیپست در تبیین مشارکت سیاسی را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد: ۱. موقعیت اقتصادی خانواده که متغیرهایی چون سطح درآمد، شغل، محل سکونت و منزلت را دربر می‌گیرد. این متغیرها از نظر لیپست به‌عنوان متغیرهای پایه‌ای عمل می‌کنند که غیرمستقیم از طریق برخی متغیرهای دیگر مانند ایدئولوژی سیاسی، عضویت حزبی و... رفتار سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ۲. موقعیت اجتماعی فرد که متغیرهایی چون وضعیت تأهل، مشارکت در نهادهای سیاسی - اجتماعی، شهری یا روستایی بودن، مهاجر یا بومی بودن، سطح تحصیلات، میانسال یا جوان بودن را دربر می‌گیرد. ۳. موقعیت سیاسی-دینی فرد که متغیرهای این وجه بر یکدیگر تأثیر متقابلی دارد؛ متغیرهایی چون ایدئولوژی سیاسی فرد که با میزان مذهبی بودن ارتباط تنگاتنگی دارد که به نوبه خود تحت تأثیر ویژگی سیاسی خانواده نیز هست. در همین راستا پژوهشهای آلموند و وربا نشان داد که الگوی مشارکت در درون گروه‌های طبقاتی مختلف، تفاوت‌های معنی‌داری دارد و طبقات اجتماعی بالاتر مشارکت بیشتری کرده‌اند (معتضدراد و سپهوند، ۱۳۹۲: ۶۷).

به نظر میلبراث و گوئل مشارکت بسته به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی (محرک‌های سیاسی)، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. به این عوامل باید مهارت‌ها، منابع و تعهد را افزود (راش، ۱۳۹۰: ۱۳۵). منظور از محرک سیاسی (انگیزه‌های سیاسی) عواملی از قبیل مناظره‌های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به سازمان درگیر فعالیتهای سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست است. منظور از ویژگی‌های شخصی ویژگی‌هایی چون اجتماعی بودن، برونگرایی و نظایر اینها است؛ افرادی با این ویژگی هم بیشتر خود را درگیر مسائل سیاسی می‌کنند. پایگاه اجتماعی با شاخصهایی چون میزان تحصیلات، محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می‌شود. محیط سیاسی، محیطی است که افراد در آن به سر می‌برند؛ مثلاً فرهنگ سیاسی معینی می‌تواند او را نسب به مشارکت در مسائل سیاسی تشویق کند و یا بازدارد. منظور از مهارت، توانایی تحلیل قدرت سازماندهی، مهارت در سخنرانیها و خطابه است. منظور از منابع اشاره به منابع مالی غیرنقدی است که می‌تواند در قالب تماسها و روابط افراد با دولتمردان و دبیران احزاب باشد. منظور از تعهد، تعلق خاطر نسبت به سازمان، گروه، حزب و یا فرد خاصی است که این پیوند و دلبستگی نسبت این به موارد هم بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر فراوانی دارد؛ برای مثال هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی قرار گیرد و به اطلاعات سیاسی دسترسی داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است؛ اما مشارکت سیاسی طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر، بیشتر احتمال می‌رود که از نظر سیاسی فعال باشند (احمدی و رضایی، ۱۳۹۴: ۲۴۰).

جدول ۱. چگونگی استخراج فرضیه‌های پژوهش

فرضیه	اندیشمند
جامعه‌پذیری سیاسی به مشارکت سیاسی	اولسون
طبقه اجتماعی به مشارکت سیاسی	آلموند و وربا
سن به مشارکت سیاسی	سیمور مارتین لیپست
قومیت به مشارکت سیاسی	میلبراث و گوئل
طبقه اجتماعی به جامعه‌پذیری سیاسی	مایکل راش
قومیت به جامعه‌پذیری سیاسی	مایکل راش

روش

این پژوهش در محدوده زمانی سال ۱۳۹۶ - ۱۳۹۵ انجام گرفته است. شیوه اجرا پیمایشی و مکان پژوهش شهر اهواز بوده است. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زنان بین ۱۸ تا ۶۴ سال است که در مدت زمان تحقیق در این شهر سکونت دارند. براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، جامعه آماری ما ۳۴۳۸۰۶ نفر از زنان شهر اهواز هستند که در محدوده سنی ۱۸ تا ۶۴ سال قرار دارند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم استفاده شده است. نمونه‌گیری طبقه‌ای زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که جامعه آماری دارای ساخت همگن و متجانس نیست و از اجزای گوناگون تشکیل شده باشد. در چنین مواردی باید جامعه به طبقاتی تقسیم شود که هر یک از آنها ساخت متجانسی دارند و سپس از هر طبقه یک نمونه گرفت (رفعی‌پور، ۱۳۹۲: ۳۸۸). از آنجا که اهواز از نظر جمعیت و وسعت شهری یکی از بزرگترین شهرهای کشور و کلانشهر به‌شمار می‌رود، مناطق شهری ناهمگون و نامتجانس دارد. بنابراین براساس آمار و اطلاعات جمعیتی شهرداری اهواز و هم‌چنین براساس تقسیم‌بندی هشتگانه مناطق شهری سعی شده است با تقسیم‌بندی مناطق هشتگانه به سه منطقه (پایین، متوسط و بالا) طبقه‌هایی نسبتاً همگون و متجانس ایجاد شود و نمونه‌هایی که انتخاب شده در این سه طبقه دقیقاً براساس حجم کل جمعیت آماری در این طبقات بوده است. حجم نمونه آماری با استفاده از فرمول کوکران به‌دست آمده است؛ به‌این ترتیب حجم نمونه به‌صورت تقریبی ۳۸۴ نفر برآورد شد. با توجه به ماهیت موضوع، ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بوده است. سؤالات پرسشنامه تحقیق براساس چهارچوب نظری، مفاهیم و متغیرهای فرضیه‌ها و با بازبینی پرسشنامه‌های تحقیقات مشابه طراحی شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار SPSS و Amos انجام گرفت.

یافته‌ها

سن پاسخگویان بر مبنای حداقل ۱۸ و حداکثر آن ۶۴، است. این ارقام در پنج دسته کلی مورد دسته‌بندی قرار گرفت. بیشترین تعداد به‌عبارتی ۲۵/۵ درصد پاسخگویان در رده سنی ۲۵ تا ۲۹ و پس از آن ۲۶/۰ درصد پاسخگویان در رده سنی ۲۰ تا ۲۴ جای می‌گیرند. توزیع فراوانی بر حسب قومیت پاسخگویان نشان می‌دهد که ۲۵/۵ پاسخگویان عرب، ۲۲/۸ درصد لر، ۳۷/۸ درصد فارس، ۵/۳ درصد کرد، ۴/۳ درصد ترک و ۴/۲ درصد هم دیگر اقوام هستند. توزیع فراوانی بر حسب

طبقه اجتماعی پاسخگویان نشان می‌دهد که ۵/۳ پاسخگویان در طبقه خیلی بالا، ۱۲/۷ درصد طبقه بالا، ۷۱/۶ درصد طبقه متوسط، ۸/۵ درصد طبقه پایین و ۱/۹ درصد در طبقه خیلی پایین قرار دارند. میانگین مشارکت سیاسی، ۵۲/۸۳، انحراف معیار آن ۱۲/۵۰ است که نشان‌دهنده میزان کم مشارکت سیاسی پاسخگویان، و کمترین حد آن ۱۴، و بیشترین حد آن ۷۰، است. میانگین جامعه‌پذیری سیاسی، ۲۵/۵۶، انحراف معیار آن ۸/۸۲۱ است که نشان‌دهنده میزان متوسط جامعه‌پذیری سیاسی در میان پاسخگویان، و کمترین حد آن ۱۰، و بیشترین حد آن ۴۸، است.

جدول ۲. میانگین، انحراف معیار، بیشترین و کمترین نمره آزمودنیها در متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

شاخص متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین	تعداد گویه
مشارکت سیاسی	۵۲/۸۳	۱۲/۵۰۲	۱۴	۷۰	۱۴
جامعه‌پذیری سیاسی	۲۵/۵۶	۸/۸۲۱	۱۰	۴۸	۱۰

برای تحلیل فرضیه رابطه سن و مشارکت سیاسی از آزمون ضریب همبستگی پیرسون، استفاده شده است. این فرضیه با توجه به مقدار سطح معناداری ($\text{sig}=0/003$) و میزان ضریب همبستگی ($r=0/153$)، در جدول ۳ تأیید می‌شود و بنابراین می‌توان ادعا کرد میان دو متغیر سن و مشارکت سیاسی رابطه مستقیم، ضعیف و معناداری وجود دارد؛ پس متغیر سن به‌عنوان عامل تأثیرگذار در رابطه با مشارکت سیاسی است که با افزایش سن مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد. نتایج این آزمون در جدول ۲ نشان داده شده است. برای بررسی فرضیه تفاوت میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان بر حسب قومیت آنها از آزمون آنالیز واریانس استفاده شده است. میانگین نمره‌ها (قوم لر برابر با ۴۸/۸۶، قوم عرب برابر با ۵۴/۹۸، قوم ترک برابر با ۵۳/۸۱، قوم کرد برابر با ۵۲/۷۰، قوم فارس برابر با ۵۳/۵۰ و دیگر اقوام برابر با ۵۳/۹۴) نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که قومیت عرب دارند از بقیه اقوام بیشتر است. با توجه به اینکه تفاوت میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی براساس آزمون F با مقدار ۲/۴۷۳ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($\text{sig}=0/032$)، معنادار است براساس جدول ۳ نتایج نشان می‌دهد که قومیت در مشارکت سیاسی شهروندان زن تأثیرگذار است و این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد. برای بررسی فرضیه تفاوت میزان جامعه‌پذیری سیاسی پاسخگویان بر حسب قومیت آنها از آزمون آنالیز واریانس

استفاده شده است. میانگین نمره‌ها (قوم لر برابر با ۲۳/۶۰، قوم عرب برابر با ۲۳/۴۰، قوم ترک برابر با ۲۴/۶۲، قوم کرد برابر با ۲۸/۰۵، قوم فارس برابر با، ۲۷/۸۴ و دیگر اقوام برابر با ۲۶/۴۳) نشان‌دهنده این است که میزان جامعه‌پذیری سیاسی کسانی که قومیت کرد دارند از بقیه اقوام بیشتر است. با توجه به اینکه تفاوت میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان جامعه‌پذیری سیاسی براساس آزمون F با مقدار ۳/۷۷۰ و سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\text{sig}=0/001$)، معنادار است براساس جدول شماره (۳) نتایج نشان می‌دهد که قومیت در جامعه‌پذیری سیاسی شهروندان زن تأثیرگذار است و این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد. برای بررسی فرضیه تفاوت میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان بر حسب طبقه اجتماعی آنها از آزمون آنالیز واریانس استفاده شده است. میانگین نمره‌ها (طبقه خیلی بالا برابر با ۴۶/۸۵، طبقه بالا برابر با ۴۹/۳۵، طبقه متوسط برابر با ۵۳/۶۱، طبقه پایین برابر با ۵۵/۱۳ و طبقه خیلی پایین برابر با ۵۳/۴۳) نشان‌دهنده این است که میزان مشارکت سیاسی کسانی که در طبقه پایین هستند از بقیه افراد بیشتر است. با توجه به اینکه تفاوت میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی براساس آزمون F با مقدار ۲/۶۵۲ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($\text{sig}=0/033$)، معنادار است براساس جدول ۳ نتایج نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی در مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار است و این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد. برای بررسی فرضیه تفاوت میزان جامعه‌پذیری سیاسی پاسخگویان بر حسب طبقه اجتماعی آنها از آزمون آنالیز واریانس استفاده شده است. میانگین نمره‌ها (طبقه خیلی بالا برابر با ۲۰/۲۰، طبقه بالا برابر با ۲۵/۰۸، طبقه متوسط برابر با ۲۶/۲۱، طبقه پایین برابر با ۲۳/۶۸ و طبقه خیلی پایین برابر با ۲۷/۸۵) نشان می‌دهند که میزان جامعه‌پذیری سیاسی کسانی که در طبقه خیلی پایین هستند از بقیه افراد بیشتر است. با توجه به اینکه تفاوت میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان جامعه‌پذیری سیاسی براساس آزمون F با مقدار ۲/۷۸۴ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($\text{sig}=0/027$)، معنادار است براساس جدول ۳ نتایج نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی در جامعه‌پذیری سیاسی زنان تأثیرگذار است و این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد. برای تحلیل فرضیه رابطه جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی از آزمون ضریب همبستگی پیرسون، استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ($\text{sig}=0/000$) و میزان ضریب همبستگی ($r=0/210$)، می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر، رابطه مستقیم، معنادار ولی ضعیف وجود دارد. اولسون از عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی متغیر جامعه‌پذیری سیاسی را مطرح می‌کند؛ یعنی با افزایش میزان جامعه‌پذیری سیاسی بین افراد، میزان مشارکت سیاسی آنها نیز افزایش پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت جامعه‌پذیری سیاسی

به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در زمینه متغیر مشارکت سیاسی است که هرچه جامعه‌پذیری سیاسی بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۳. نتایج تحلیل دو متغیره بین متغیرهای پژوهش

متغیر	مشارکت سیاسی		جامعه‌پذیری سیاسی	
	نوع آزمون	سطح معناداری	نوع آزمون	سطح معناداری
سن	r	۰/۰۰۳	-	-
قومیت	F	۰/۰۳۲	F	۰/۰۰۱
طبقه‌اجتماعی	F	۰/۰۳۳	F	۰/۰۲۷
جامعه‌پذیری سیاسی	r	۰/۰۰۰	-	-

الگوسازی معادله ساختاری از دو بخش الگو اندازه‌گیری و الگوی ساختاری تشکیل می‌شود. محقق در ارزیابی بخش اندازه‌گیری الگو، باید به بررسی روابط متغیرهای نهفته و متغیرهای آشکار الگو بپردازد. در اینجا هدف تعیین اعتبار یا روایی و اعتماد یا پایایی اندازه‌گیریهای مورد استفاده است. در بحث اعتبار یا روایی این مسئله مطرح است که آیا شاخصها یا متغیرهای آشکار همان چیزی را اندازه‌گیری می‌کند که مدنظر محقق است. در مقابل مسئله اعتماد یا پایایی با این موضوع سروکار دارد که شاخصهای مورد استفاده با چه دقتی موضوع مورد نظر را اندازه‌گیری می‌کند. بنابراین قبل از هر نوع اندازه‌گیری، محقق باید از کیفیت اندازه‌گیری الگو اطمینان پیدا کند و ارزیابی بخش اندازه‌گیری الگو باید بر ارزیابی بخش ساختاری الگو مقدم باشد (کلاتری، ۱۳۹۲: ۱۳۶). همان‌طور که بیان شد برای بررسی الگوی اندازه‌گیری دو مورد پایایی شاخص، و روایی شاخص مورد بررسی قرار می‌گیرد. پایایی شاخص نیز توسط سه معیار: ۱. آلفای کرونباخ ۲. پایایی ترکیبی (CR) و بارهای عاملی و روایی شاخص نیز توسط شاخص (AVE) میانگین واریانس به اشتراک گذاشته شده بین هر سازه با شاخصهای خود مورد اندازه‌گیری قرار می‌گیرد.

بارهای عاملی از طریق محاسبه مقدار همبستگی شاخصهای یک سازه با آن سازه محاسبه می‌شود که اگر این مقدار برابر یا بیشتر از مقدار ۰/۴ شود، موید این است که واریانس سازه و شاخصهای آن از واریانس خطای اندازه‌گیری آن سازه بیشتر، و پایایی در مورد آن الگو اندازه قابل قبول است (داوری و رضازاده، ۱۳۹۶: ۸۰). نتایج بارهای عاملی دو متغیر مشارکت سیاسی و

جامعه‌پذیری سیاسی به ترتیب در جدول ۴ و ۵ مشخص شده است.

جدول ۴. مقدار بارهای عاملی گویه‌های مشارکت سیاسی

گویه	P1	P2	P3	P4	P5	P6	P7	P8	P9	P10	P11	P12	P13	P14
بار عاملی	۰/۵۹	۰/۵۰	۰/۶۰	۰/۶۸	۰/۷۰	۰/۷۲	۰/۷۵	۰/۷۷	۰/۷۴	۰/۷۲	۰/۸۵	۰/۸۵	۰/۸۰	۰/۶۷
P_Value	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

جدول ۵. مقدار بارهای عاملی گویه‌های جامعه‌پذیری سیاسی

گویه	Soc1	Soc2	Soc3	Soc4	Soc5	Soc6	Soc7	Soc8	Soc9	Soc10
بار عاملی	۰/۴۵	۰/۵۷	۰/۵۰	۰/۵۱	۰/۷۴	۰/۸۰	۰/۸۵	۰/۷۸	۰/۹۰	۰/۸۳
P_Value	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

همان‌طور که در جدول ۴ و ۵ ملاحظه می‌شود، تمامی مقادیر سنجه‌های مرتبط با متغیرهای مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی از ۰/۴ بیشتر است. بنابراین می‌توان گفت الگوی اندازه‌گیری از پایایی کافی در زمینه شاخصهای متغیرهای مکنون برخوردار است.

آلفای کرونباخ، معیاری کلاسیک برای سنجش پایایی و سنجه مناسب ارزیابی پایداری درونی (سازگاری درونی) به‌شمار می‌رود. در مورد پایداری درونی باید گفت که یکی از مواردی که برای سنجش پایایی در روش الگوسازی معادلات ساختاری به کار می‌رود، پایداری درونی الگوی اندازه‌گیری است. پایداری درونی نشانگر میزان همبستگی بین یک سازه و شاخصهای مربوط به آن است. مقدار آلفای کرونباخ بیش از ۰/۷ نشانگر پایایی قابل قبول است (داوری و رضازاده، ۱۳۹۶: ۷۹). نتایج مقدار آلفای کرونباخ دو متغیر مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی در جدول (۶) مشخص شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود مقدار آلفای کرونباخ دو متغیر از ۰/۷ بیشتر است.

جدول ۶. نتیجه پایایی (آلفای کرونباخ) مربوط به هر یک از متغیرهای پژوهش

متغیرها	مقدار آلفا
مشارکت سیاسی	۰/۹۳
جامعه‌پذیری سیاسی	۰/۸۴

پایایی ترکیبی (CR)، براساس ضریب آلفای کرونباخ محاسبه می‌شود. مقدار این شاخص باید بزرگتر یا مساوی ۰/۷ باشد (نوروزی و نجات، ۱۳۹۵: ۳۳۹). نتایج مقدار پایایی ترکیبی دو متغیر مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی در جدول ۷ مشخص شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مقدار پایایی ترکیبی دو متغیر از ۰/۷ بیشتر است.

جدول ۷. نتیجه پایایی ترکیبی (CR) مربوط به هر یک از متغیرهای پژوهش

متغیرها	پایایی ترکیبی
مشارکت سیاسی	۰/۹۴
جامعه‌پذیری سیاسی	۰/۹۰

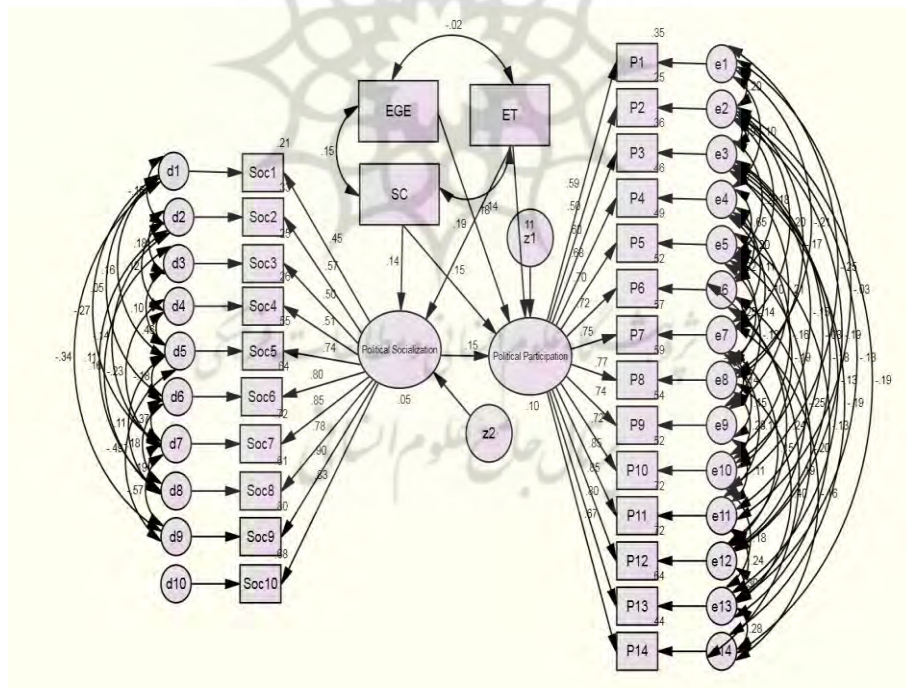
میانگین واریانس به اشتراک گذاشته شده (AVE) به‌عنوان مقدار میانگین کل توان دوم بارهای معرفهای متناظر با هر سازه تعریف می‌شود (مجموع توان دوم بارها تقسیم بر تعداد معرفها). بنابراین AVE معادل اشتراک یک سازه است. با استفاده از منطق مشابهی که برای معرفهای انفرادی به کار رفت، مقدار AVE برابر ۰/۵ یا بیشتر نشان می‌دهد که به‌طور متوسط، سازه بیش از نیمی از واریانس معرفهای متناظر را تشریح می‌کند و به‌طور معکوس، AVE کمتر از ۰/۵ نشان می‌دهد که به‌طور میانگین، خطای بیشتری در عنوانها نسبت به واریانس تشریح شده با سازه‌ها باقی می‌ماند (هیر و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۸). نتایج مقدار میانگین واریانس به اشتراک گذاشته (AVE) دو متغیر مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی در جدول ۸ مشخص شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود مقدار میانگین واریانس به اشتراک گذاشته (AVE) متغیر مشارکت سیاسی بیش از ۰/۵ و متغیر جامعه‌پذیری سیاسی برابر ۰/۵ است.

جدول ۸. نتیجه میانگین واریانس به اشتراک گذاشته (AVE) مربوط به هر یک از متغیرهای پژوهش

متغیرها	AVE
مشارکت سیاسی	۰/۵۱
جامعه‌پذیری سیاسی	۰/۵۰

در بخش الگوی ساختاری، همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) متغیر جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی ۰/۱۵ است که نشان‌دهنده رابطه

مستقیم این دو متغیر است؛ یعنی افزایش میزان جامعه‌پذیری سیاسی باعث افزایش مشارکت سیاسی در میان شهروندان زن شهر اهواز می‌شود. هم‌چنین ضریب مسیر استاندارد (Beta) متغیر قومیت (ET) بر جامعه‌پذیری سیاسی ۰/۱۹ است که نشان‌دهنده تأثیر متغیر قومیت بر جامعه‌پذیری سیاسی است. میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) طبقه اجتماعی (SC) بر جامعه‌پذیری سیاسی نیز ۰/۱۴ است که نشان‌دهنده تأثیر متغیر طبقه اجتماعی بر جامعه‌پذیری سیاسی است. نتایج نشان می‌دهد که میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) متغیر سن (EGE) با مشارکت سیاسی ۰/۱۸ است که نشان‌دهنده رابطه مستقیم این دو متغیر است؛ یعنی افزایش سن در میان پاسخگویان زن در شهر اهواز باعث افزایش مشارکت سیاسی در میان آنان می‌شود. هم‌چنین میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) متغیر طبقه اجتماعی (SC) بر مشارکت سیاسی ۰/۱۵ است که نشان می‌دهد طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان در شهر اهواز تأثیر دارد. سرانجام میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) متغیر قومیت (ET) با مشارکت سیاسی ۰/۱۰ است که نشان‌دهنده تأثیر متغیر قومیت بر مشارکت سیاسی است.



شکل ۱. الگوی ساختاری متغیرهای پژوهش

به‌طور کلی شاخصهایی که برای بررسی برازش الگو استفاده می‌شود به سه دسته تقسیم می‌شود. برازش مطلق، برازش تطبیقی و برازش مقتصد. شاخصهایی از نوع برازش مطلق نشان می‌دهد که تا چه میزان الگوی فرضی پیشنهادی شبیه به الگوی مشاهدات است. مقدار این دسته از شاخصها براساس ماتریس مانده‌ها، درجه آزادی و تعداد نمونه تعیین می‌شود و از آنجا که این محاسبه براساس مقایسه الگو با الگوهای دیگر نیست به آن برازش مطلق می‌گویند. همان‌طور که مشاهده می‌شود در جدول ۹، RMSEA و GFI از جمله شاخصهای برازش مطلق هستند.

جدول ۹. شاخصهای برازش مطلق

شاخص برازش	نام کامل	بازه قابل قبول	اندازه در الگو	نتیجه
RMSEA	Root mean square error of approximation	۰,۰۸ < خوب ۰,۰۸ تا ۰,۱ متوسط ۰,۱ < ضعیف	۰,۰۷	خوب
GFI	Goodness-of-fit index	> ۰,۹۰ قابل قبول	۰,۸۷	غیرقابل قبول

شاخصهای برازش تطبیقی نشان‌دهنده موقعیت نسبی الگو بین بدترین برازش (صفر) و بهترین برازش (یک) است. آستانه پذیرش شاخصهای این گروه برای برازش خوب بیش از ۰,۹۰ است. NFI, IFI, CFI از جمله شاخصهای تطبیقی است که نتایج آنها در جدول ۱۰ نشان داده شده است.

جدول ۱۰. شاخصهای برازش تطبیقی

شاخص برازش	نام کامل	بازه قابل قبول	اندازه در الگو	نتیجه
NFI	normed fit index	> ۰,۹۰ قابل قبول	۰,۸۸	غیرقابل قبول
IFI	incremental fit index	> ۰,۹۰ قابل قبول	۰,۹۱	قابل قبول
CFI	comparative fit index	> ۰,۹۰ قابل قبول	۰,۹۱	قابل قبول

شاخصهای برازش مقتصد برای مقایسه الگوهای مختلف با عوامل متفاوت استفاده می‌شود و مقدار آنها برای تصمیم‌گیری روی پذیرش یا رد کردن الگو به کار نمی‌رود و آستانه پذیرشی برای این منظور ندارد. PCFI, PNFI, PGFI و CMIN/DF از جمله شاخصهای برازش گروه

مقتصد است که نتایج آنها در جدول ۱۱ نشان داده شده است.

جدول ۱۱. شاخصهای برازش تطبیقی

شاخص برازش	نام کامل	بازه قابل قبول	اندازه در الگو	نتیجه
PNFI	parsimonious normed fit index	> 0.50 قابل قبول	۰,۶۲	قابل قبول
PCFI	comparative fit index parsimonious	> 0.50 قابل قبول	۰,۶۴	قابل قبول
PGFI	Goodness-of-fit index parsimonious	> 0.50 قابل قبول	۰,۵۷	قابل قبول
CMIN/DF	Minimum discrepancy function by degrees of freedom divided	$3 < \text{خوب}$ $5 < \text{قابل قبول}$	۳,۳۶۸	قابل قبول

جدول ۱۲ نشان می‌دهد که مسیر اصلی یعنی جامعه‌پذیری سیاسی به مشارکت سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) $0/15$ و قدرمطلق آماره T نیز از عدد $1/96$ بیشتر است؛ به این ترتیب این فرضیه یعنی رابطه و تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی تأیید می‌شود. مسیر اصلی سن به مشارکت سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) $0/18$ و قدرمطلق آماره T نیز از عدد $1/96$ بیشتر است؛ به این ترتیب این فرضیه یعنی رابطه و تأثیر سن با مشارکت سیاسی تأیید می‌شود. مسیر اصلی طبقه اجتماعی به مشارکت سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) $0/15$ و قدرمطلق آماره T نیز از عدد $1/96$ بیشتر است؛ به این ترتیب این فرضیه یعنی تأثیر طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی تأیید می‌شود. مسیر اصلی قومیت به مشارکت سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) $0/10$ و قدرمطلق آماره T نیز از عدد $1/96$ بیشتر است؛ به این ترتیب این فرضیه یعنی تأثیر قومیت بر مشارکت سیاسی تأیید می‌شود. مسیر اصلی قومیت به جامعه‌پذیری سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) $0/19$ و قدرمطلق آماره T نیز از عدد $1/96$ بیشتر است؛ به این ترتیب این فرضیه یعنی تأثیر قومیت بر جامعه‌پذیری سیاسی تأیید می‌شود. مسیر اصلی طبقه اجتماعی به جامعه‌پذیری سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد (Beta) $0/14$ و قدرمطلق آماره T نیز از عدد $1/96$ بیشتر است؛ به این ترتیب این فرضیه یعنی تأثیر طبقه اجتماعی بر جامعه‌پذیری سیاسی تأیید می‌شود.

جدول ۱۲. میزان ضرایب مسیر غیراستاندارد، استاندارد و آماره t و سطح معناداری در الگوی معادله ساختاری

ردیف	مسیرهای اصلی	ضریب مسیر غیراستاندارد	ضریب مسیر استاندارد (Beta)	T Statistic	P_Value
۱	جامعه‌پذیری سیاسی به مشارکت سیاسی	۰/۱۱	۰/۱۵	۲/۳۳۸	/۰۰۶
۲	سن به مشارکت سیاسی	۰/۰۲	۰/۱۸	۳/۳۸۱	/۰۰۰
۳	طبقه اجتماعی به مشارکت سیاسی	۰/۱۶	۰/۱۵	۲/۸۸۲	/۰۰۴
۴	قومیت به مشارکت سیاسی	۰/۰۴	۰/۱۰	۲/۰۰۳	/۰۴۵
۵	قومیت به جامعه‌پذیری سیاسی	۰/۱۰	۰/۱۹	۳/۷۴۳	/۰۰۰
۶	طبقه اجتماعی به جامعه‌پذیری سیاسی	۰/۲۰	۰/۱۴	۲/۷۰۵	/۰۰۷

بحث و نتیجه‌گیری

وربای و نای مشارکت سیاسی را فعالیتهایی می‌دانند که شهروندان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با هدف تأثیرگذاری بر انتخاب اعضای دولت اعمال می‌کنند (کرییس، ۲۰۱۳: ۲۲۶؛ کارکلاینس، ۲۰۰۱: ۳۳۴). هم‌چنین مشارکت سیاسی به معنای مشارکت شهروندان در نظام سیاسی است که نه تنها شهروندان از طریق آن، نقشی در زندگی سیاسی جامعه خود ایفا می‌کنند، بلکه فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری درباره اهداف مشترک جامعه و بهترین راه دستیابی به این اهداف را می‌یابند (امیدی و مرادی‌فر، ۱۳۹۷: ۲۵۵). هم‌چنین جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن از نظر لغوی به معنای انطباق با جامعه و آشناسازی با جامعه است. منظور از اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری این است که هر انسان از تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ (ارزشها و هنجارهای آن) انطباق می‌یابد. یکی از ابعاد مهم جامعه‌پذیری، که مورد تأکید دولتها و نظامهای سیاسی است، جامعه‌پذیری سیاسی است. جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی مستقر از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند و هدف آن تربیت یا پرورش افراد به‌صورتی است که اعضای کارآمد جامعه‌سیاسی باشند (احمدپورترکمانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۸). بنابراین جامعه‌پذیری سیاسی یکی از متغیرهای اثرگذار بر مشارکت سیاسی است؛ به‌همین دلیل این پژوهش، بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی زنان با مشارکت سیاسی را مورد مطالعه قرار داد که طی آن زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز به‌عنوان مورد مطالعه در نظر گرفته شدند. سن پاسخگویان بر مبنای حداقل ۱۸ و حداکثر آن ۶۴، است. این ارقام در پنج دسته کلی مورد

دسته‌بندی قرار گرفت. بیشترین تعداد به عبارتی ۲۵/۵ درصد پاسخگویان در رده سنی ۲۵ تا ۲۹ سال قرار داشته‌اند. توزیع فراوانی بر حسب قومیت پاسخگویان نشان می‌دهد که ۲۵/۵ پاسخگویان عرب، ۲۲/۸ درصد لر، ۳۷/۸ درصد فارس، ۵/۳ درصد کرد، ۴/۳ درصد ترک و ۴/۲ درصد هم دیگر اقوام هستند. توزیع فراوانی بر حسب طبقه اجتماعی پاسخگویان نشان می‌دهد که ۵/۳ پاسخگویان در طبقه خیلی بالا، ۱۲/۷ درصد طبقه بالا، ۷۱/۶ درصد طبقه متوسط، ۸/۵ درصد طبقه پایین و ۱/۹ درصد در طبقه خیلی پایین قرار دارند. هم‌چنین برای سنجش متغیر مشارکت سیاسی از ۱۴ گویه در فرم مقیاس لیکرت خیلی زیاد (کد ۱)، زیاد (کد ۲)، حد وسط (کد ۳)، کم (کد ۴) و خیلی کم (کد ۵) استفاده شده است. میانگین مشارکت سیاسی، ۵۲/۸۳، انحراف معیار آن ۱۲/۵۰ است که نشان‌دهنده میزان کم مشارکت سیاسی در میان زنان شهر اهواز است و کمترین نمره‌ای که پاسخگویان به متغیر مشارکت سیاسی داده‌اند، ۱۴، و بیشترین نمره ۷۰، است. هم‌چنین برای سنجش متغیر جامعه‌پذیری از ده گویه در فرم مقیاس لیکرت (خیلی زیاد (کد ۱)، زیاد (کد ۲)، حد وسط (کد ۳)، کم (کد ۴) و خیلی کم (کد ۵) استفاده شده است. میانگین جامعه‌پذیری سیاسی، ۲۵/۵۶، انحراف معیار آن ۸/۸۲۱ است که نشان‌دهنده میزان متوسط جامعه‌پذیری سیاسی در میان زنان شهر اهواز است و کمترین نمره‌ای که پاسخگویان به متغیر جامعه‌پذیری سیاسی داده‌اند، نمره ۱۰ می‌باشد و بیشترین نمره ۴۸، است.

هم‌چنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان دو متغیر سن و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. به نظر مایکل راش مدارک و شواهد فراوانی هست که بین مشارکت سیاسی در تمام سطوح با متغیر سن رابطه معناداری وجود دارد (راش، ۱۳۹۰: ۱۳۱). پس متغیر سن، عاملی تأثیرگذار در زمینه مشارکت سیاسی است که با افزایش سن مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

نتایج بررسی تفاوت میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان بر حسب قومیت آنها نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که قومیت عرب دارند، از بقیه اقوام بیشتر است. با توجه به اینکه تفاوت میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی براساس آزمون F با مقدار ۲/۴۷۳ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($\text{sig}=0/032$)، معنادار است، نتایج نشان می‌دهد که قومیت در مشارکت سیاسی شهروندان زن تأثیرگذار است. هم‌چنین به نظر برادول متغیر قومیت از عوامل تأثیرگذار در مشارکت سیاسی افراد است؛ یعنی افراد با قومیت‌های مختلف از میزان مشارکت سیاسی متفاوتی برخوردارند. بنابراین این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

نتایج بررسی تفاوت میزان جامعه‌پذیری سیاسی پاسخگویان را بر حسب قومیت آنها نشان می‌دهد که میزان جامعه‌پذیری سیاسی کسانی که قومیت کرد دارند از بقیه اقوام بیشتر است. با توجه به اینکه تفاوت میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان جامعه‌پذیری سیاسی براساس آزمون F با مقدار $3/770$ و سطح اطمینان 99 درصد ($sig=0/001$)، معنادار است، نتایج نشان می‌دهد که قومیت در جامعه‌پذیری سیاسی شهروندان زن تأثیرگذار است. هم‌چنین به‌نظر رآش، متغیر قومیت به‌عنوان یکی از شاخصهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی از عوامل تأثیرگذار در جامعه‌پذیری سیاسی افراد است؛ یعنی افراد با قومیت‌های مختلف از میزان جامعه‌پذیری سیاسی متفاوتی برخوردارند؛ بنابراین، این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

نتایج بررسی تفاوت میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان را بر حسب طبقه اجتماعی آنها نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که در طبقه پایین هستند از بقیه افراد بیشتر است. با توجه به اینکه تفاوت میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی براساس آزمون F با مقدار $2/652$ و سطح اطمینان 95 درصد ($sig=0/033$)، معنادار است، نتایج نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی در مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار است. هم‌چنین لیست و دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم در کشورهای امریکا، کانادا، بریتانیا و استرالیا بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد. یکی از این عوامل بعد ذهنی پایگاه اجتماعی و اقتصادی (طبقه اجتماعی) است (لیست و دوز، $1373: 379$). بنابراین، این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

نتایج بررسی تفاوت میزان جامعه‌پذیری سیاسی پاسخگویان را بر حسب طبقه اجتماعی آنها نشان می‌دهد که میزان جامعه‌پذیری سیاسی کسانی که در طبقه خیلی پایین هستند از بقیه افراد بیشتر است. با توجه به اینکه تفاوت میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان جامعه‌پذیری سیاسی براساس آزمون F با مقدار $2/784$ و سطح اطمینان 95 درصد ($sig=0/027$)، معنادار است، نتایج نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی در جامعه‌پذیری سیاسی زنان تأثیرگذار است. هم‌چنین به‌نظر رآش، متغیر طبقه اجتماعی به‌عنوان یکی از شاخصهای پایگاه اجتماعی - اقتصادی از عوامل تأثیرگذار در جامعه‌پذیری سیاسی افراد است؛ یعنی افراد با پایگاه اجتماعی - اقتصادی مختلف از میزان جامعه‌پذیری سیاسی متفاوتی برخوردارند؛ بنابراین این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

هم‌چنین میان جامعه‌پذیری سیاسی زنان و مشارکت سیاسی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. با توجه به اینکه تأکید این تحقیق بر نظریه جامعه‌پذیری سیاسی است. نتایج نیز رابطه و تأثیر

متغیر جامعه‌پذیری سیاسی را بر مشارکت سیاسی زنان تأیید کرده است. در واقع باید توجه کرد که خانواده، دوستان، انجمن‌های ارادی و رسانه‌ها در کنش سیاسی افراد نقش مهمی دارد؛ این بدان معنی است که هرچه افراد در موقعیت‌هایی قرار گیرند که در آن مباحث و موضوعات سیاسی بیشتری مطرح شود، طبعاً آنها هم تحت تأثیر آن بیشتر به سمت کنش سیاسی کشیده می‌شوند. بنابراین جامعه‌پذیری سیاسی در مشارکت سیاسی افراد نقش مهمی دارد (فیروزجائیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۱۰۷ - ۱۰۶)؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت جامعه‌پذیری سیاسی، عاملی تأثیرگذار در زمینه مشارکت سیاسی است؛ یعنی با افزایش میزان جامعه‌پذیری سیاسی، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس. یافته‌های این پژوهش با پژوهش فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷)، سروش و حسینی (۱۳۹۲)، علی حسینی و همکاران (۱۳۹۳)، لتکی (۲۰۰۴)، واس (۲۰۰۵)، کویتیلر (۲۰۰۸)، یوگوا و مگیو (۲۰۱۰)، اولاسوپو (۲۰۱۵)، هانگ و لین (۲۰۱۵) همسو است.

در ارزیابی بخش اندازه‌گیری الگو، بارهای عاملی تمامی سنجه‌های مرتبط با متغیرهای مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی از ۰/۴ بیشتر است؛ بنابراین می‌توان گفت الگوی اندازه‌گیری از پایایی کافی در زمینه شاخصهای متغیرهای مکنون برخوردار است. مقدار آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) دو متغیر از ۰/۷ بیشتر است و مقدار میانگین واریانس به اشتراک گذاشته شده (AVE) متغیر مشارکت سیاسی بیش از ۰/۵ و متغیر جامعه‌پذیری سیاسی برابر ۰/۵ است؛ بنابراین الگوی اندازه‌گیری از پایایی و روایی قابل‌قبولی برخوردار است. در بخش الگوی ساختاری نیز شاخصهای برازش، ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد یا RMSEA با مقدار ۰/۷، شاخص برازش افزایشی یا IFI با مقدار ۰/۹۱، شاخص برازش تطبیقی یا CFI با مقدار ۰/۹۱، شاخص برازش هنجار شده مقتصد یا PNFI با مقدار ۰/۶۲، شاخص برازش تطبیقی مقتصد یا PCFI با مقدار ۰/۶۴، شاخص نیکویی برازش مقتصد یا PGFI با مقدار ۰/۵۷ و شاخص کای اسکوتر بهنجار یا CMIN/DF با مقدار ۳/۳۶۸ نشان می‌دهد که الگو از برازش خوبی برخوردار است. هم‌چنین تمام فرضیه‌های پژوهش به‌دلیل اینکه قدرمطلق آماره T برای همه فرضیه‌ها از عدد ۱/۹۶ بیشتر است، مورد تأیید قرار می‌گیرد. در ضریب تأثیر استاندارد شده، بتای متغیر جامعه‌پذیری سیاسی در پیش‌بینی متغیر مشارکت سیاسی به اندازه ۰/۱۵ است؛ به بیان دیگر ضریب استاندارد شده برای متغیر جامعه‌پذیری سیاسی برابر ۰/۱۵ در سطح خطای کمتر از ۰/۰۰۱ معنی‌دار است و با افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر جامعه‌پذیری سیاسی، میزان مشارکت سیاسی

به مقدار، $0/15$ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می‌یابد. آماره t نیز اهمیت نسبی حضور هر متغیر مستقل در الگوی رگرسیون را نشان می‌دهد. معمولاً هرگاه قدرمطلق این آماره برای متغیری از عدد $1/96$ در سطح $0/05$ درصد و $2/33$ در سطح $0/01$ درصد بزرگتر باشد، نتیجه می‌شود که متغیر مورد نظر، تأثیر آماری معناداری در تبیین متغیر وابسته دارد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر جامعه‌پذیری سیاسی $2/738$ است، که از معناداری این فرضیه حکایت می‌کند. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که میزان اثر متغیر جامعه‌پذیری سیاسی $0/15$ ، اثر غیرمستقیم ندارد؛ پس اثر کل این متغیر $0/15$ است. هم‌چنین ضریب تأثیر استاندارد شده، بتای متغیر سن در پیش‌بینی متغیر مشارکت سیاسی به اندازه $0/18$ است؛ به بیان دیگر ضریب استاندارد شده برای متغیر سن برابر $0/18$ در سطح خطای کمتر از $0/001$ معنی‌دار است و با افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر سن، میزان مشارکت سیاسی به مقدار، $0/18$ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می‌یابد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر سن $3/381$ است که از معناداری این فرضیه حکایت می‌کند. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که میزان اثر متغیر سن $0/18$ ، اثر غیرمستقیم ندارد؛ پس اثر کل این متغیر $0/18$ است. ضریب تأثیر استاندارد شده، بتای متغیر طبقه اجتماعی در پیش‌بینی متغیر مشارکت سیاسی به اندازه $0/15$ است؛ به بیان دیگر ضریب استاندارد شده برای متغیر طبقه اجتماعی برابر $0/15$ در سطح خطای کمتر از $0/001$ معنی‌دار است و با افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر طبقه اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی به مقدار، $0/15$ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می‌یابد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر طبقه اجتماعی $2/882$ است که از معناداری این فرضیه حکایت دارد. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که میزان اثر متغیر طبقه اجتماعی $0/15$ ، اثر غیرمستقیم $0/02$ ، و اثر کل این متغیر $0/17$ است. ضریب تأثیر استاندارد شده، بتای متغیر قومیت در پیش‌بینی متغیر مشارکت سیاسی به اندازه $0/10$ است؛ به بیان دیگر ضریب استاندارد شده برای متغیر قومیت برابر $0/10$ در سطح خطای کمتر از $0/005$ معنی‌دار است و با افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر قومیت، میزان مشارکت سیاسی به مقدار، $0/10$ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می‌یابد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر قومیت $2/003$ است که از معناداری این فرضیه حکایت می‌کند. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که میزان اثر متغیر قومیت $0/10$ ، اثر غیرمستقیم $0/03$ ، و اثر کل این متغیر $0/13$ است. ضریب تأثیر استاندارد شده، بتای متغیر قومیت در پیش‌بینی متغیر جامعه‌پذیری سیاسی به اندازه $0/19$ است؛ به بیان دیگر رگرسیونی استاندارد شده برای متغیر قومیت برابر $0/19$ در سطح خطای کمتر از $0/001$ معنی‌دار است و با

افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر قومیت، میزان جامعه‌پذیری سیاسی به مقدار، ۰/۱۹ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می‌یابد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر قومیت ۳/۷۴۳، است که از معناداری این فرضیه حکایت دارد. هم‌چنین ضریب تأثیر استاندارد شده، بتای متغیر طبقه اجتماعی در پیش‌بینی متغیر جامعه‌پذیری سیاسی به اندازه ۰/۱۴ است؛ به بیان دیگر ضریب استاندارد شده برای متغیر طبقه اجتماعی برابر ۰/۱۴ در سطح خطای کمتر از ۰/۰۰۱ معنی‌دار است و با افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر طبقه اجتماعی، میزان جامعه‌پذیری سیاسی به مقدار، ۰/۱۴ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می‌یابد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر قومیت ۲/۷۰۵، است که از معناداری این فرضیه حکایت می‌کند. با عنایت به الگو و نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود تحقیقاتی در شهرهای دیگر انجام، و نتایج با یکدیگر مقایسه شود. هم‌چنین این نوع پژوهشها باید مقطعی تکرار شود تا مشخص گردد در این مدت میزان مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی در میان جامعه آماری چه تفاوتی کرده است. پیشنهاد می‌شود با توجه به ویژگیهای سیاسی، تاریخی و اجتماعی استان خوزستان و شهر اهواز، پژوهشهای عمیقتری درباره مشارکت سیاسی زنان در قالب قومیتها، طبقات اجتماعی، مذاهب، گروههای اجتماعی و... صورت گیرد تا امکان برنامه‌ریزی جامعه‌به‌منظور استفاده بهینه از نقش زنان در منطقه فراهم شود. بدون تردید هر محقق هنگام پژوهش با محدودیتهایی روبه‌رو است و مسلماً پژوهشگران حوزه علوم انسانی و اجتماعی بیش از دیگر پژوهشگران دیگر با این مسئله روبه‌رو هستند. این پژوهش هم از این امر مستثنی نیست و محدودیتهایی در روند آن وجود داشته است که مهمترین آنها عبارت است از:

- به دلیل نمونه‌گیری از تمام مناطق شهر اهواز وقت زیادی برای جمع‌آوری پرسشنامه‌ها صرف شده است.

- در دسترس نبودن آمار دقیق اقوام و طبقات اجتماعی در شهر اهواز نیز از دیگر محدودیتهای این پژوهش است.

- از دیگر محدودیتهای این پژوهش با توجه به اینکه این پژوهش در شهر اهواز و بین زنان شهر اهواز انجام شده است، تنها در شهر اهواز قابلیت تعمیم دارد و نمی‌توان آن را به کل کشور تعمیم داد.

- هم‌چنین پژوهشهایی که جداگانه به بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی پرداخته باشد بسیار اندک بود و به همین دلیل کار را برای این پژوهش دشوار کرده بود.

منابع

- ابراهیمی، قربانعلی؛ صفاری‌بادی، مجتبی (۱۳۹۵). نقد و واکاوی پژوهش‌های مشارکت سیاسی با تأکید بر متغیر جامعه‌پذیری سیاسی. دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت: ۴۰۱۴ - ۴۰۲۲.
- احمدپورترکمانی، بابک؛ ازکیا، مصطفی؛ ساروخانی، باقر (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در جامعه‌پذیری سیاسی جوانان شهر تهران (۱۳۹۶ ه.س.). *مجله جهانی رسانه*. دوره ۱۳. ش ۱: ۶۶ - ۹۲.
- احمدی، احمد؛ رضایی، حسیه (۱۳۹۴). رابطه رفاه اجتماعی با مشارکت سیاسی معلمان؛ مطالعه موردی: معلمان شهر مریوان. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*. ش ۲۴: ۲۳۱ - ۲۶۷.
- ادیبی‌سده، مهدی؛ کیهانی، مسیح‌الله (۱۳۸۵). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان. *فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*. س اول. پیش ش ۱: ۱۰۱ - ۱۷۶.
- امیدی، علی؛ مرادی‌فر، سعیده (۱۳۹۷). تبیین تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی استان مازندران. *مجله جهانی رسانه*. دوره ۱۳. ش ۱: ۲۵۴ - ۲۷۵.
- پناهی، محمدحسین؛ بنی‌فاطمه، سمیه‌السادات (۱۳۹۴). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. *فصلنامه علوم اجتماعی*. ش ۳۵: ۳۵ - ۵۶.
- جوج، مرتضی؛ گله‌دار، مجید (۱۳۹۱). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی شهروندان شهر تهران. *فصلنامه مطالعات انتخابات*. س ۱. ش ۲: ۷ - ۳۱.
- جهانگیری، جهانگیر؛ محمدی، فرزانه (۱۳۹۳). مقایسه میزان مشارکت سیاسی جوانان و میانسالان شهرستان نور آباد ممسنی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*: ۱ - ۲۶.
- خواجه‌سروری، غلامرضا (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی ایران. *جستارهای سیاسی معاصر*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۶. ش ۴: ۳۱ - ۵۵.
- خواجه‌نوری، بیژن؛ مقدس، علی‌اصغر (۱۳۸۶). جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران؛ نمونه مورد مطالعه: تهران، شیراز و استهبان. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. س چهارم. ش ۲: ۴۵ - ۷۱.
- داوری، علی؛ رضازاده، آرش (۱۳۹۶). الگوسازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- راش، مایکل (۱۳۹۰). *جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سمت. چ دهم.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۲). *کند و کاوها و پنداشت‌ها*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار. ج بیستم.
- زارع‌مهدوی، قادر؛ نقدی‌پور، محمود؛ نجفی، مصطفی (۱۳۹۶). بررسی مشارکت سیاسی زنان در فرایند شکل‌گیری، تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی ایران. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*. س سیزدهم. ش ۴۰: ۴۹ - ۶۹.

- زارعی، غفار (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان؛ مطالعه موردی: معلمان شهرستان پارسپان. فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه. س هشتم. ش ۳: ۱۹ - ۳۲.
- سروش، مریم؛ حسینی، مریم (۱۳۹۲). نوجوانان، جوانان و مشارکت سیاسی؛ بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد: ۹۳ - ۱۲۵.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت. ج هفتم.
- صفاری‌بادی، مجتبی (۱۳۹۵). بررسی تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی افراد بالای ۱۸ سال شهر نطنز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، رشته علوم اجتماعی. گرایش پژوهش علوم اجتماعی.
- ظهیری‌نیا، مصطفی؛ نیکخواه، هدایت‌الله؛ فلاحتی‌شاه‌آبادی، احمد؛ صادقی، سهیل؛ عزیززاده، امید (۱۳۹۵). اعتماد اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه هرمزگان. پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان. ش ۱۱: ۸۶ - ۱۳۶.
- عبداللهی‌نژاد، علیرضا؛ قاسمی‌نژاد، ابودر؛ صادقی، جواد (۱۳۹۵). رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در انتخابات؛ رابطه استفاده از فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام و مشارکت سیاسی در انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴. فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین. س دوم. ش ۵: ۳۳ - ۷۴.
- علی حسینی، علی؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۳). بررسی رابطه جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان. پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۵. ش ۱: ۱۶۱ - ۱۸۵.
- عیوضی، محمدرحیم؛ فتحی، یوسف (۱۳۹۲). نسبت مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی. فصلنامه راهبرد. س بیست‌ودوم. ش ۶۶: ۳۷ - ۵۹.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۲). مدیریت شهری و مشارکتهای اجتماعی. تهران: نشر تپسا.
- غفاری، غلامرضا؛ نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت. تهران: نشر نزدیک.
- غفاری‌هشجین، زاهد؛ بیگی‌نیا، عبدالرضا؛ تصمیم‌قطعی، اکرم (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران. دانش سیاسی. س ۶. ش ۲: ۲۰۷ - ۲۴۰.
- فرخی، میثم؛ پیروزی، نرگس (۱۳۹۷). میزان و چگونگی مشارکت زنان در مساجد؛ مورد مطالعه: مساجد شهرستان پاکدشت. فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه. س نهم. ش ۴: ۲۱۷ - ۲۳۴.
- فیروزجانیان، علی‌اصغر؛ جهانگیری، جهانگیر (۱۳۸۷). تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان؛ نمونه مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه تهران. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد: ۸۳ - ۱۰۹.
- کلانتری، خلیل (۱۳۹۳). الگوسازی معادلات ساختاری در تحقیقات اجتماعی - اقتصادی (با برنامه Lisrel و SIMPLIS). تهران: انتشارات فرهنگ صبا.

گلایی، فاطمه؛ حاجیلو، فتانه (۱۳۹۱). تأثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه. س سوم. ش ۳: ۳۱ - ۵۶.

لیپست، مارتین؛ دوز، رابرت (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه محمدحسین فرجاد. تهران: انتشارات توس. محسنی، رضاعلی؛ خوش‌فر، غلامرضا؛ بابایی، قربان‌علی؛ ابراهیمی، میترا (۱۳۹۲). بررسی عامل‌های مؤثر بر انگیزه مشارکت زنان در سازمانهای مردم‌نهاد. فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه. س چهارم. ش ۲: ۱۶۷ - ۱۹۰.

مسعودنیا، حسین؛ محمدی، نجات؛ مرادی، گل‌مراد؛ فروغی، عاطفه (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی - روانشناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه؛ دانشگاه اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی. س بیست‌وسوم. ش پیاپی (۴۸). ش ۴: ۱۰۳ - ۱۲۴.

معتضدرد، آناهیتا؛ سپهوند، ابراهیم (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی دبیران متوسطه شهر خرم‌آباد ۱۳۹۲. فصلنامه مطالعات سیاسی. س پنجم. ش ۱۹: ۶۳ - ۹۲. نژاد، بهرام (۱۳۸۸). موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: انتشارات رسانه‌ش.

نوروزی، حسین؛ نجات، سهیل (۱۳۹۵). الگوسازی معادلات ساختاری به زبان ساده **Lisrel و Warp pls**. تهران: انتشارات فوژان.

نوروزی‌باغکمه، قدرت‌الله؛ حیدریان‌دولت‌آبادی، محمدجواد (۱۳۹۷). جایگاه حقوق اساسی بانوان در راستای مشارکت سیاسی. فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان. س سوم: ۱۳ - ۵۸.

هیرجوزف، توماس‌هالت؛ رینگل، کریستین؛ سارستد، مارکو (۱۳۹۵). الگوسازی معادلات ساختاری کمترین مربعات جزئی (PLS-SEM). ترجمه عادل آذر و رسول غلامزاده. تهران: انتشارات نگاه دانش.

Hong, Yahuei and Trisha T. Colin (2017) The Impact Of Political Socialization On People`s Online and Offline Political Participation – Taking The Youth Of Singapore as an Example, Advances in Journalism and Communication, No5, p-p 30-70

Karklins, rasman (2001) political participation in Latvia 1982- 2001, university of ellinois at Chicago brightazapa, University of Latvia, Vol XXXII, No4, pp 334- 346

Kribis, Andriej (2013) Political Participation and Non-democratic political culture in Wester Europe, East – Central Europe and post Yugoslav Countreies, Democracy, in Transition, pp 225-251

Olasupo, Mutiullah A (2015) The Impact Of Political Sociolization on 2015 General Election Relection on Nigerian Stste, Iosr Journal Of Humanities and Social Sciences, Vol20, No7, p-p 77-83

Quintelier, Ellen and Sana Vissens (2008) The Effect Of Internet Use on Political Participation an Analysis of Survey Results For 16 Year Olds in Belgim, Social Sciences Computer Review, VolXX, NoX, p-p 1-17

Ugwa, Oko and Oguud Felicia Mgbo (2010) The Impact Of Political Sociolization on Political Participation a Nigerian View, Continetal Gournal Social Sciences, Vol3, p-p44-49

was, Hana (2005) Generation s and Socialization into political participation , paper prepared for presentation at the politics of participation conferec , Helsinki , p-p 1-30